

هو الأبی - ای اهل قریه مبارکه، وادی حجاز و...

عبدالبهاء

اصلی فارسی



هو الأبی الأبی

ای اهل قریه مبارکه، وادی حجاز و یثرب و صحرای بطحاء که جولانگاه قبائل قحطان و بنی یعرب بود در قرآن عظیم و کتاب کریم وادی بی آب و گیاه تعبیر فرموده چنانچه از لسان ابراهیم علیه السلام میفرماید

ربّ انّی اسكنت من ذریّتی بواد غیر ذی زرع علی الخصوص مکّه که کاخش سنگلاخ بود و قصورش صخور خاکش منبت خاشاک بود، درخت سبز و خرّمش حنظل تلخناک. گل و ریاحینش خار مغیلان بود و یاس و نسرینش خاشاک بیابان. با وجود این بطلوع شمس جمال محمدی از آن خطّه و اقلیم عربی مشرق منیر شد و افق مبین گشت. قطعه زمین بود بهشت برین گشت، نخر گلزار و چمن شد و غبطه لاله زار پر سرو و سمن. خاکش عطرناک شد و خارش گل و ریحان. جنّت رضوان قبله آفاق شد. کعبه اهل اشراق مطاف عالمیان گشت و مقصد آدمیان. لکن در زمان خود آن روح پاک آن خاک عنبرین در اعین و انظار غافلین حقیر بلکه پستترین قطعه روی زمین می نمود. حال ملاحظه نمائید که از اقصی بلاد عالم محض طواف آن بیت مکرم شدّ رحال می شود و افواج نساء و رجال میدود و حین رجوع نخر و مباحات مینمایند. و روی سرور و بشارات می گشایند که الحمد لله رخ و جبین را بآن تراب مشکین و خاک عنبرین سودیم بصرمان منور شد و مشامان معطر گشت طوبی لنا طوبی لنا

و همچنین محلّ ولادت حضرت روح الله اسم اعظم عیسی ابن مریم که نامش بیت لحم است ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدّس قریه حقیری بود و ده بی بنیان صبغیری اسمی نداشت و نامی میان دهات بر نداشت. بظاهر خرابه زار بود و کاشانه بوم و جغد بدعذار مهدوم و مخروب بود و مذموم و محوم. چون محلّ ولادت آن



ORIGINAL



AUDIO

روح مجرد شد و موقع قدم آن نور مجسم ظلماتش انوار شد، سنگلاخش هموار، جذع یابش نخل باسق گشت و حنظل تلخش شهد فائق، ریگ هامونش در و گهر گردید. تراب زبونش عنبر تر، صحرای پر وحشتش مأمن عالمیان شد و کوهسار پر دهشتش مقصد روحیان. چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گِیاه پزمرده اش تازه و عنبرین، هوایش مشکبیز شد و سخابش گهر ریز سجده گاه ملوک عظیم شد و خلوتگاه قدسیان درگاه رب رحیم.

حال ملاحظه نمائید که آن قریه مبارکه در زمان آینده بچه قیص مخلع گردد و بچه موهبتی مخصص. قسم بجمال قدم روحی لعنتبه الطاهرة فدا که عند اولی البصائر و الأبصار مشهود و واضح است که در زمان استقبال چه خواهد شد. ملاحظه کنید که حضرت روح الله در وقت عروج و صعود بملکوت اعلی و جبروت اسمی یازده نفر مؤمن و موقن بودند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از صعود ثابت و مستقیم شدند.

و همچنین بشارت ظهور حضرت روح و خبر بعثت آن معدن نور در زمان خود آنحضرت از این صفحات تجاوز نمود و حال آنکه حین صعود جمال مبارک اسم اعظم روحی لترابه المقدس فدا، احبای الهی لا یعد و یحصی در جمیع اقطار دنیا منتشر و صیت طلوع آن شمس افق توحید در جمیع اقالیم مشتهر و نفحات قدس ملکوتش در جمیع خطّه و دیار متضوع و نسائم جانبخش حدائق تقدیسش در اطراف و اکفاف متکرر و متتابع و انوار بزرگوارش در شرق و غرب ساطع. نه خطّه تازیان و رومیان ماند و نه اقلیم سند و هندوستان و نه کشور ترک و فارسیان و نه ملک فرنگ و افریک و امریک.

حال با وجود آنکه دوران و بعیدان حتی بیگانگان قریب و نزدیک شدند و باآتش محبت الله برافروختند و چشم از عالم و عالمیان بدوختند و هر حجاب و پرده ئی را بسوختند، شما که قریب و نزدیک بودید آیا سزاوار است چون اهل مکه محمود باشید و بشئون فانیه مشغول لا والله ابداً این سزاوار نبوده و نیست. بلکه شما باید شعله تان از جمیع بیشتر باشد و همّتان بلندتر، بجوشید و بکوشید و بخروشید تا در ظلّ عنایت و فیوضات ملکوت ابهی در این جهان و جهان الهی سرور محبان گردید و مقتدای موقنان و البهائم علیکم ع ع

